

## رمان یهودی " استر "

دکتر شجاع الدین شفا  
تولد دیگر

« یکی از کتابهای بیست و چهارگانه تورات تماما به ایران هخامنشی مربوط میشود و وقایع آن نیز از اول تا به آخر در شوش و در دربار شاهنشاه پارس میگذرد. نام این کتاب "کتاب استر" است و داستان آن داستان تسلط بیچون و چرای دختری یهودی بر دربار پادشاهی ایران در زمان "اخشورش" است که به روایت تورات " از هند تا حبش بر ۱۲۷ مملکت سلطنت میکرد".

این اخشورش (که ظاهرا خشاریارشا فرزند داریوش هخامنشی است) در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی در "دارالسلطنه شوشن" (شوش) برای نشان دادن جلال و حشمت سلطنت خود بر پا میکند که ۱۸۰ روز تمام ادامه مییابد، و پس از انقضای این مدت ضیافت هفت روزه دیگری در قصر پادشاهی ترتیب میدهد که در روز هفتم آن در عالم مستی امر میکند و شتی شهبانوی او را با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا خلایق زیبایی او را از نزدیک ببینند (در متن کلدانی تورات تصریح شده است که شاه فرمود او بدین منظور سراپا برهنه شود)، ولی شهبانو از این کار سرپا میزند و در نتیجه مغضوب پادشاه میشود و شاه پس از مشورت با ریش سفیدان قوم تصمیم میگیرد که رتبه ملوکانه و شتی را به دیگری که شایسته تر از او باشد بدهد، و پس از جستجو در سراسر کشور، دختری بنام استر که عموزاده و دختر خوانده مردی یهودی بنام مردخای بن یانیر بن شمعی بن قیس بنیامینی است که از اورشلیم جلائی وطن کرده و در دارالسلطنه شوشن زندگی میکند برای شهبانویی انتخاب میشود، ولی بدستور مردخای قومیت یهودی و خویشاوندی خود را با مردخای پنهان نگاه میدارد.

این اخشورش وزیری بنام هامان دارد که "جمع خادمان شاه بحضور او سجده میکنند"، اما مردخای سجده نمیکند و هامان که بر یهودی بودن مردخای آگاه میشود نه تنها قصد کشتن مردخای بلکه "قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی را میکند که در تمامی مملکت اخشورش بودن، از آنرو که قوم مردخای بودند"، ولی با فعل و انفعالی که در داستان استر بتفضیل حکایت شده، پادشاه در یک بزم میگساری به استر قول میدهد که هر چه را که او بخواهد، ولی نصف مملکتش باشد بدو بدهد، و استر از او اعدام هامان را میخواهد، و شاه این درخواست را میپذیرد، و اضافه بر آن به استر و عمویش مردخای اجازه میدهد که گ نامه هایی از جانبی پادشاه به والیان و روسای ۱۲۷ ولایت از هند تا حبش بنویسد که بموجب آنها به یهودیانی که در همه شهرها هستند اجازه داده میشود که "تمامی قومها و ولایتها را که قصد اذیت ایشان میداشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند" ....

و مردخای پس از صدور این حکم از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون میرود و یهودیان در شهر شوشن شادی و وجد میکنند و داستان چنین بپایان میرسد که :

" یهودیان جمیع مخالفان خود را در همه ولایتهای اخشورش پادشاه به اجازه او به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و ایشان هر چه خواستند بعمل آوردند، و در دارالسلطنه شوشن به تنهایی پانصد نفر را به قتل رسانیدند، و در آنروز عدد آنانرا که در دارالسلطنه شوشن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند، و پادشاه به استر ملکه گفت که یهودیان در دارالسلطنه شوشن پانصد نفر را هلاک کرده اند؛ پس در سایر ولایتهای پادشاه چه کرده اند؟ حال مسنول تو چیست که به تو داده خواهد شد.

و استر گفت به یهودیانی که در شوشن میباشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل امروز عمل نمایند، و پادشاه فرمود که چنین بشود، و یهودیان بر رویهم هفتاد و هفت هزار نفر از مخالفان خویش را کشتند و آنروز را روز بزم و شادی دانستند."

ولتر در ارزیابی کلی خود از تورات، درباره این کتاب استر مینویسد:

« همه ما می دانیم که این داستان، از آغاز تا انجام، یک رمان خیالی بیشتر نیست، ولی حتی یک رمان نیز می باید تا اندازه معینی سر و ته داشته باشد، یعنی در آن، یک ضیافت، شش ماه تمام، بدون وقفه، ادامه نیافته باشد، و در جایی که هرودوت و دیگر مورخان یونانی جملگی بر مقررات اخلاقی سختگیرانه دربار هخامنشی تأکید می گذارند، پادشاه این دربار، دستور نداده باشد که همسرش را برهنه در برابر اتباع و رعایایش به نمایش گذارند، و در جایی که هر پادشاه مقتدر شرقی، چه پارسی و چه عرب و چه ترک و مغول و چینی حتی انتخاب یک اسب را برای اصطبل سلطنتی، مشروط به بررسی در اصالت آن می کند، پادشاه ۱۲۷ کشور، دختر ناشناسی را بدون هیچ بررسی در سابقه ی خانوادگی و قومی و مذهبی او، به همسری خود برنگزیده باشد، و به یک پناهنده ی مفلوک خارجی منصب صدارت و لباس ملوکانه و تاج زرین نبخشیده باشد، و در کشوری که روح اغماض و مدارای مذهبی پادشاهان آن زیانزد دوست و دشمن بوده است، بخاطر چشم و ابروی یک دختر یهودی، اجازه قتل عام هزاران نفر از اتباع خود را صادر نکرده باشد. .... »

و خود ولتر بر این تذکر می افزاید که آیا حق با صاحب‌نظرانی چون بولینگبروک، دمارسه، فره، تیاده، مسلیه، بولانژه نیست که این داستان کتاب مقدس را چیزی از قبیل داستانهای هزار و یکشب منها از نوع مبتدل آن دانسته اند، و همگی بر این اتفاق نظر دارند که در سراسر آن حتی یک حرف راست وجود ندارد؟

نشریه معتبر **Le monde de la Bible** که با همکاری موزه نور پاریس منتشر میشود، در شماره ویژه ای که در اکتبر ۱۹۹۷ بمناسبت برگزاری نمایشگاه بزرگ ایران باستان در این موزه انتشار داد، دو بررسی جالب، یکی نوشته یک کارشناس " مرکز ملی پژوهشهای علمی فرانسه " CNRS و دیگری نوشته یکی از اعضای هئیت مدیره مجمع " گران شان " فرانسه را که هر دو یهودی هستند در ارتباط با همین کتاب استر چاپ کرد که بهتر است بجای هر توضیح دیگری در این باره، بخشهای کوتاهی از هر کدام از آنها را در اینجا نقل کنیم:

« به غیر از اخشورش (احتمالاً خشایارشا) کلیه کسان دیگری که در کتاب استر از آنها نام برده شده، از نظر تاریخ ناشناخته اند و اسامی آنها اصولاً اسامی سمبولیکی هستند که این داستان را بیشتر در قلمرو داستانهای خیالی قرار می دهد تا یک وقایع نگاری تاریخی، نام هایی چون مردخای و استر می توانند یادآور **مردوخ** و **ایشتر** خدایان بابلی باشند که یهودیان در دوران اسارت بابلی خود با آنها آشنا شده بودند، و جشن پوریم که یهودیان همه ساله برای یادآوری همین ماجرای استر برپا می کنند بنوبه خود می تواند معادل یهودی جشنی باشد که با همین نام هر ساله در آغاز سال نوی بابلیان برگزار می شد (۱)، منتها این بار مفهوم پیروزی قوم یهود را در برابر اسارت بابلی آنان داشت.

هدف از سناریوی این رمان استر این است که به یهودیان نشان داده شود که می توانند اتباع کشوری دیگر باشند و در عین حال هویت یهودی خود را حفظ کنند، و به موازات آن این موضوع را سنگ زیربنای یک رستاخیز ایمانی برای خود قرار دهند. کتاب استر برای ابلاغ این پیام نوشته شده است که چگونه در دورانهای بحرانی، یهودیان می توانند با دولتهای حاکم همزیستی کنند بی آنکه یهودیت خود را انکار کرده باشند .

« کتاب استر برای این نوشته شد که نشان دهد یهودیانی که رعایای شاهنشاهان ایران بودند می توانند شریک خوبی برای ایرانیان باشند و از منافع پادشاه در برابر توطئه هایی که علیه او می شود دفاع کند. این کتاب، پاسخ یهودیان به پرسشی است که در زمان شاهنشاهی هخامنشی مطرح شده بود، و آن این بود که موضع یهودیان در این امپراتوری و بخصوص موضع مذهبی آنان در ارتباط با آیین مزدایی ایرانیان، چه می تواند باشد؟

اگر در نظر بگیریم که که زیربنای فکری کتاب استر بیشتر از آنکه بر توحید یهودایی تکیه داشته باشد، بر واقعیتهایی مزدایی تکیه دارد، و اگر بدین نیز توجه کنیم که کتاب استر، تنها کتاب تورات است که در آن مطلقاً از پُهو، خدای اسرانیل نام برده نمی شود، متوجه خواهیم شد که این کتاب را می باید بیش از یک نوشته مذهبی، یک اثر شبه تاریخی و شبه افسانه ای تلقی کنیم که در زمانی معین و در مکانی معین و با هدفی معین با هدف نزدیک کردن اجتماعی ایران و یهود و در عین حال تفاهم میان دو آیین مزدایی و یهودایی نوشته شده است.»

(۱) عید پوریم عید بهاری بابلیان بود که در کنعان نیز برگزار می شد و قوم یهود آنرا مانند بسیاری دیگر از سنن خود از تمدن های پیشین اقتباس کرده بودند. این جشن در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه ادر بر پا می شد که با اواخر اسفند ماه ایرانی منطبق است، و اکنون نیز در همان زمان توسط یهودیان برگزار می شود. «

و دکتر داریوش احمدی در کتاب هزاره های پرشکوه (رویه های ۴۵ و ۴۶) در پاسخ به ماجرای پوریم، چنین نوشته است:

« داستان کشته شدن چندین هزار فرد ضد یهودی به دست یهودیان، و افسانه ی پوریم، آنگونه که در کتاب استر بازگو شده، افسانه ای است که هیچ متن و سند ایرانی و نایرانی آن را تأیید و گواهی نمی کند و بدیهی است اگر چنین کشتار عظیمی روی می داد، دست کم می بایست در یک سند تاریخی، شرح و روایتی از آن یافت می شد. افزون بر این، در اسناد ایرانی (به ویژه الواح ایرانی تخت جمشید) و منابع نایرانی (مانند هردوت، پلورتاک، کنزیاس و ...) حتی نامهایی چون **هامان** و **مردخای**، به عنوان درباریان بلندپایه ی هخامنشی، یا **وشتی** و **استر** به عنوان شهبانوان هخامنشی، که در کتاب استر معرفی گردیده اند، یافت نمی شود.

اینک به طور مستدل نشان داده شده است که داستان استر و مردخای، بویژه براساس بن مایه های دینی و اسطوره ای بابلی (استر = ایشتر یا ایشتر؛ مردخای = مردوک یا مردوخ) و در عصر سلوکیان-اشکانیان نوشته شده و ارتباطی با روی دادهای تاریخی عصر هخامنشی ندارد. (نک. ادی ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۷۷، ۳۰۷) «

به گفته دکتر احمدی (به نقل از مک کلاف ۱۹۸۵: ۶۳۴) در متن یونانی کتاب استر، بجای خشایارشا (Ahasweros) در متن عبری) از اردشیر (Artaxerxes) به عنوان پادشاه ایران یاد شده است(!) و از سوی دیگر جناب پورپیرار، آن پادشاه را داریوش می نامد!!!

بدینگونه چیزی از این داستان بی سر و ته، که هیچ گونه بن مایه تاریخی هم ندارد نمیماند.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>  
<https://the-derafsh-kavivani.com/>